

چرا دانش مخاطرات (دیدگاهی جدید برای درک مخاطرات)؟

دکتر ابراهیم مقیمی

دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، emoghimi@ut.ac.ir

مقدمه

هنگام مطالعه محیط زندگی و سرگذشت جوامع و تجربه انسان از درک مخاطرات، مشاهده می‌کنیم که درک مخاطرات صرفاً قلمرو مفهومی تصور نمی‌شد، بلکه توانایی بشر برای تبدیل فکر به عمل نیز در آن در نظر گرفته می‌شد [۲].

چگونگی تفسیر مخاطرات و اقدامات انجام‌گرفته در خصوص آن یا واکنش مردم، دولت و حکومت به آن، حکایت از کیفیت درک مخاطرات توسط هر یک دارد. این موضوع تا حد زیادی در مرحله اول به نوع مخاطره و در مرحله دوم به روان‌شناسی فردی و اجتماعی، مؤلفه‌های فرهنگی و اقتصادی و یادگیری و یاددهی بستگی دارد و لزوماً در همه جوامع یکسان نیست. بعضی جوامع در زمینه نوع خاصی از مخاطرات ادراک بیشتری دارند و برای بعضی از مخاطرات در بعضی جوامع هیچ ادراکی وجود ندارد. آیا شما جوامعی را می‌شناسید که از این دو ویژگی برخوردار باشند؟ در این نوشتار پرسش این است که اجزای یک جامعه، حکومت یا دولت و به‌طور کلی یک ملت چه درکی از مخاطرات دارند؟ ملت ایران، دولت ایران، شهروندان و مدیران چه درکی از مخاطرات دارند؟ فرایند ادراک، فرایند ظریفی است. محرک‌های خارجی دریافت‌شده توسط یک شخص به‌منظور شناختن و آگاهی از یک پدیده نیازمند سازمان‌یافتگی، یادگیری و اقدام است. درک مخاطرات به‌موجب برخی از سیستم‌های یادگیری مرتب قبلی که ذهن‌سپاری شده است و براساس آموزش وضع موجود، مشاهده موضوعی و عمومی و تجربه عملی برای کاهش آن به‌دست می‌آید. به‌طور مثال، ایمن‌سازی در برابر آتش یا زلزله از دو بستر آموزش و یادگیری از ابتدایی‌ترین سطح تا سطوح عالی (که وابسته به قوه مدرکه است) و مشارکت در اقدام مناسب (که وابسته به قوه محرکه است) برای کاهش مخاطرات به‌دست می‌آید. حاکمیت و مردم چه درکی از مخاطرات دارند و برای کاهش آن چه حرکت و واکنشی از خود نشان می‌دهند؟ مطالعه تصور و ادراک افراد و جوامع، منافع زیادی برای سیاست‌های توسعه و زندگی مبتنی بر مخاطرات به ارمغان خواهد آورد [۴].

کیفیت درک

برای کیفیت درک مخاطرات، باید بحث زیادی انجام گیرد؛ همچنین است درباره مخاطرات و نگرش‌ها، ایده‌ها و احساسات. به‌طور خلاصه، ادراک فرایندی ظریف و انتخابی و مقدم بر اقدام است. روش فرد معمولی برای درک مخاطرات باید متفاوت با روش کارشناسی باشد که با استفاده از شیوه‌های علمی به آن می‌پردازد [۳]. درک مخاطرات به تدریج توسط تحقیقات صبورانه اندیشمندان متعدد در طول سال‌های گذشته رو به فزونی بوده است، اما واکنش به مخاطرات از طریق اقدام عملی هم‌سطح با ادراک رشد نیافته است. در ایران براساس رویکرد افراطی‌گری در توسعه ساخت‌وسازهای ناپایدار، بی‌هدفی در اقدام، کورکورانه و تقلیدی عمل کردن، بی‌اعتنایی به علم و تحقیقات بومی، شهوت پول‌اندوزی و پولداری، خدا انگاشتن پول (مادی‌گرایی محض و اصالت را به ثروت کوتاه‌مدت دادن)، از جمله شاخص‌های ادراکی ضعیف از مخاطرات است [۵]. این فقط یک درک از ایران است. چه باید کرد؟ مهم‌ترین راهبرد کاهش مخاطرات در ایران فراهم‌سازی سازوکار سازمانی یا تجهیزاتی برای مدیریت بحران نیست! بلکه فراهم‌سازی و تقویت ادراک مخاطره است. به یاد دارم روزی که کمیته برنامه‌ریزی علوم جغرافیایی در سال ۱۳۹۳ در تبریز نشست سالانه خود را برگزار می‌کرد، فرصتی فراهم شد تا با بعضی از اعضای محترم شورای شهر تبریز و شهردار محترم تبریز به اتفاق معاون محترم پژوهشی دانشگاه تبریز و اعضای محترم انجمن مخاطره‌شناسی ایران نشستی داشته باشیم. در آن نشست بیان شد که تبریز در مدیریت و توسعه شهری از تهران تقلید نکند و خود اتاق فکر برای توسعه و ساخت‌وساز مبتنی بر کاهش مخاطرات فراهم آورد. ساخت‌وساز در کوچه‌های باریک‌تر از دوازده متر را متوقف کند، با توجه به لرزه‌خیزی تبریز و ساختار ژئومورفیک زمین تبریز، بلندپروازی در بلندمرتبه‌سازی را متوقف کند، و مقاوم‌سازی، مناسب‌سازی و پایدارسازی را اصل قرار دهد. این فقط یک ادراک کیفی برای کاهش مخاطرات شهر تبریز است، اما نیازمند اقدام است. آیا اقدامی در این زمینه وجود دارد؟ دوستان دانشمند من در تبریز بفرمایند چه اقدامی وجود دارد؟ در شهر تهران در کوچه پس‌کوچه‌های چهار و شش متری مطول مجوز ساخت ساختمان‌های چندین طبقه داده شده! اگر بازدید از مناطقی همچون دروازه دولا ب تهران، شوش، مولوی، نازی‌آباد، آذری و به‌ویژه منطقه ده شهرداری و نظام‌آباد و امام حسین داشته باشید، به‌خوبی آثار تصمیم‌ساز چندین دهه از شهرسازی و مدیریت شهری در تهران را خواهید یافت. بلندمرتبه‌سازی‌های فشرده، متراکم و متداخل امام‌زاده هاشم تجریش را خوب است ملاحظه کنید. خواهید یافت که چگونه چشم‌انداز زیبای پایدار طبیعی برای حداقل ۱۰۰ سال آینده به پهنه‌های ناپایدار متراکم شهری تبدیل شده

است. همچنین در شمال و غرب تهران. تصمیم‌سازان خلق چنین پدیده‌هایی چه ادراکی از مخاطرات داشته و دارند؟ براساس کدام نظام مهندسی شهری، شهرسازی، مدیریت و خدمات شهری چنین تصمیماتی اتخاذ شده است؟ آیا این به نفع مالکان است؟ آیا به نفع توسعه شهری است؟ آیا به پایدارسازی شهر کمک می‌کند؟ وقتی در جامعه‌ای انفاس اماره مدیران، تصمیم‌سازان و سیاستگذاران آن بر انفاس لوامه و مطمئن برتری می‌یابد، نتیجه‌ای جز افزایش مخاطرات ندارد و نشان‌دهنده این است که از کیفیت ادراکی مناسب و مطلوب از مخاطرات بی‌بهره‌ایم. منابع طبیعی و انسانی را هدر می‌دهیم و جامعه و افراد را به سمت پرداخت هزینه بیشتر برای زندگی سوق می‌دهیم. راه حل چیست؟

جست‌وجوی نظم و قاعده گسترده درک مخاطره، این واقعیت را نشان می‌دهد که همه ما دارای پس‌زمینه و پیشینه منحصر به فردی هستیم، اما تمایلی به واکنش نشان دادن به آن به شیوه‌های مشابه وجود ندارد و به محرک‌های خاص نیاز دارد [۶]. با این حال، شناسایی ویژگی‌های افرادی که به تعیین کیفیت ادراک از مخاطرات و اقدام به کاهش آن کمک می‌کنند، ممکن است کار بسیار پیچیده‌ای باشد.

اینها ممکن است شامل تحصیلات، وضعیت اجتماعی و اقتصادی، خانواده، وضعیت تأهل، وضعیت شغلی و اشتغال، مذهب، زمینه‌های فرهنگی و قومی، تجربه گذشته از مخاطرات طبیعی و انسانی، یا فناوریانه یا شیمیایی، و درجه ثبات روانی و جهان‌بینی فرد و جامعه و کارورزی پیرامون نفس مطمئن باشند. با این حال، ادراک عمومی از مخاطرات تا حدودی وابسته به متغیرهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است.

یک مسئله دیگر ادراک مخاطره، ماهیت دوگانه آن است. نه تنها ادراک اشخاص، بلکه ادراک محققانی که آنها را تجزیه و تحلیل می‌کنند، برای نشان دادن آنچه در افزایش مخاطرات نقش دارد، کافی نیست. ما ممکن است به تفاوت اساسی عقاید در مورد اهمیت مخاطرات توجه نداشته باشیم. یعنی هیچ‌وقت در مورد آن اندیشه نکنیم و آنها را "تهاجم شیطانی" در ساختمان صلح‌آمیز زندگی روزمره خود بدانیم [۲]؛ یعنی گمان کنیم که پرداختن به مخاطرات مانع پیشرفت و توسعه است. اما باید عاقبت‌اندیش و در پی عاقبت‌به‌خیری باشیم. هر توسعه و پیشرفتی را نمی‌توان عاقبت‌به‌خیر دانست. عاقبت افراد و جوامعی که سازمان یافته و قانونی یا غیرسازمان یافته و غیرقانونی به سمت توسعه و رشد توأم با افزایش مخاطرات پیش می‌رود ختم به خیر نمی‌شود. عاقبت آنها ماهیت شیطانی دارد. انفاس اماره همان شیطان است که ما را به توسعه شتابان، کور، بی‌هدف و تقلیدی سوق می‌دهد. می‌خواهیم این‌گونه نباشد. آیا ناپایدار کردن زمین و ساخت‌وسازها، مخدوش کردن چشم‌انداز طبیعی، افزایش دیوار بی‌اعتمادی در

شهروندان، افزایش آلاینده‌ها در شهر، افزایش آسیب‌های اجتماعی و در کل خلق شهروندانی با چندین بیماری فلج‌کننده، نتیجهٔ انقباض مطننه است؟

در وضعیت ایده‌آل، فرد یا جامعه در مواجهه با مخاطرات، خطر را ارزیابی می‌کند، دامنهٔ وسیعی از اقدامات کاهش‌دهندهٔ جایگزین را مطالعه می‌کند، پیامدهای هر یک از گزینه‌های خاص را ارزیابی می‌کند و اقدام یا اقداماتی را که بهترین تناسب را با این شرایط دارد برمی‌گزیند. اینها نیازمند درک مخاطرات و اقدام برای کاهش آن است. آیا مدیران کشوری ما در سطوح مختلف چنین وضعیت ایده‌آلی دارند؟ آیا شهردار یک شهر چنین وضعیت ایده‌آلی دارد؟ اگر ندارد، درکی از مخاطره ندارد؟ یا درک دارد، اما اقدامی ندارد؟ تصور کنید کسی که ادراکی از مخاطرهٔ خزنده‌ای مثل مار یا عقرب را ندارد. اقدامی هم برای رفع مخاطره ندارد. از این رو هیچ اقدام سلبی و ثبوتی برای کاهش مخاطرهٔ مار از چنین شخصی دیده نمی‌شود. تقویت ادراک و رصد آن تا اقدام برای کاهش مخاطرات، نتایج مطلوبی خواهد داشت. این یک راهبرد مطلوب و علمی برای کاهش مخاطرات است.

در واقع این امر، نوعی راهبرد بیش از حد دشوار برای اکثر مردم و مسئولان نیز است که در جهانی زندگی می‌کنند که در آن عقلانیت توسط محدودیت‌های ادراک فردی و اجتماعی و قدرت استدلال ضعیف و در کل دوری از علم مبتنی بر عقلانیت و انحصار محدود می‌شود. مردم به‌طور معمول هزینهٔ مخاطرات را به تدریج پرداخت می‌کنند، نه همزمان و دفعی، که ممکن است توانایی آنها را برای پرداخت این هزینه محدود کند. مردمی که در معرض آلودگی صوتی و غبار ناشی از ساخت‌وساز کنترل‌نشده و نظارت‌نشده یا آلودگی هوا قرار دارند، به تدریج هزینه را می‌پردازند.

از طرفی محافظه‌کاری‌های ذاتی و مقاومت در برابر ایده‌های جدید، ممکن است سبب شود بسیاری از مسئولان شواهد جدید در مورد ادراک عمق و ریشهٔ مخاطرات را تحریف کنند. برای مثال تفسیر وقایع به‌طور عمدتاً توسط بخت و اقبال از آن جمله است.

یکی از بدترین شرایط ادراک مخاطرات، حالت "درماندگی عالمانه" است، که در آن، دانش از خطر به‌قدر کافی موجود است، اما به‌نظر می‌رسد هیچ مقداری از آن در کاهش مخاطرات سهم نخواهد داشت و بنابراین مردم دست از تلاش برمی‌دارند. بخش زیادی از محتوای ادراک از مخاطرات و اقدام به کاهش آن در بستر علوم انسانی باید واکاوی شود. در اینجا پرسش اساسی این است که آیا علوم انسانی سهم خود را در تقویت ادراک و اقدام به کاهش آن داشته است یا مخاطره را به فراموشی سپرده است؟ تمام علوم در ادراک مخاطره و اقدام به کاهش آن سهم دارند؛ اما در تعجب کشوری که در تولید علم مقام ششم جهان را دارد چرا در رتبه‌بندی کاهش مخاطرات هم‌تراز رتبهٔ علمی نیست و فاصلهٔ زیادی دارد. حالت دیگر "تناقض شناختی" است که

در آن، یک فرد یا یک شهردار می‌داند که محیط زیست او خطرناک است، اما همچنان در آن زندگی می‌کند و رفتار مخاطره‌آمیز در پیش می‌گیرد. این ممکن است به انکار صریح خطر منجر شود. محققان ادراک زلزله بارها از تراکم‌فروشی، متراکم‌سازی و غیرمقاوم‌سازی در تهران هشدار داده‌اند، اما شهرسازی و شهرداری توجهی به آن ندارند. این نوعی تناقض شناختی است؛ درک عالم و عامل با یکدیگر تفاوت دارد. نتیجه این تناقض تولید ساخت‌وسازهای آسیب‌پذیر در برابر زلزله است. وقتی مسئولی در کشور ابراز می‌دارد که ۸۰ درصد ساختمان‌ها در تهران مقاومت لازم در برابر زلزله را ندارند، کافی نیست که بگوییم چنین نتیجه‌ای محصول چه نوع ادراکی از مخاطره است؟ تناقض شناختی در ساخت‌وسازها و استفاده از منابع و نتایج آن برای مردم و محیط خود را نشان می‌دهد. وقتی نتایج نشان‌دهنده افزایش مخاطره است معنایش این است که سیاستگذار و عامل درکی از مخاطره ندارد. لازم است ادراک مخاطره به صورت تراز تعادلی در تمام فرایندهای توسعه سیاسی، اقتصادی، فنی و اجتماعی و فرهنگی با عالم و عامل همراه باشد. تناقض شناختی در این است که عالم که در فراز تشخیص است مورد توجه عامل نیست. عامل خود را بی‌نیاز از عالم می‌داند. تا جایی که بیان می‌شود ما مثل استاد دانشگاه نیستیم که نظریه‌پردازی کنیم، ما باید عمل کنیم [۱]. می‌پرسیم آیا آنچه کرده‌اید به کاهش مخاطرات در تهران منجر شده است؟ این تناقض شناختی را چگونه باید برطرف کرد؟

برداشت‌های ضعیف و نادرست از عدم تحلیل یا درک اطلاعات خطر و از تمایل به مفروضات نادرست در مورد خطرناک‌ناشی می‌شود. در نهایت، افراد ممکن است به اقدامات احتیاطی عقیده داشته باشند که بعید است به خوبی عمل کنند. از طرفی، به نظر می‌رسد گاهی جنبه‌های منفی ادراک خطر و مخاطرات، شایان توجه‌تر از جنبه‌های مثبت است. بسیاری به درک مخاطرات علاقه ندارند؛ آنان خود و جامعه را در معرض بسیاری از مخاطرات قرار می‌دهند و تمسک به کاهش مخاطرات و ادراک آن را مانع اقدامات خود می‌دانند. در مدیریت منابع آب و خاک ایران اگر درکی متناسب از مخاطرات کم‌آبی وجود داشت، دریاچه ارومیه نمی‌خشکید، تالاب گاوخونی نمی‌خشکید. دریاچه پریشان نمی‌خشکید، ریزگردها خوزستان را نمی‌بلعیدند. اگر درک مناسبی از مخاطرات وجود داشت سد نمکی گتوند ساخته نمی‌شد. خسارات رو به افزایش سیلاب‌های رودخانه‌ای و شهری نشان می‌دهد که ادراک مناسبی از مخاطرات برای عاملان وجود ندارد. در صورتی که جنبه‌های مثبت ادراک مخاطرات باید برجسته شود و توسعه یابد، باید دانست که ادراک عالمانه و عاملانه به‌عنوان راهبردی برای کاهش مخاطرات یک ضرورت است.

ادراک مخاطره را می‌توان در قالب سه عامل در نظر گرفت: ترس، شناخت، و قرار گرفتن در معرض آن. سطوح پایین قرار گرفتن در معرض خطر، توجه به خطر را کاهش می‌دهد. به نظر نمی‌رسد روس‌ها چندان نگران زلزله باشند، زیرا در مقیاس بسیار کوچکی در معرض آن قرار دارند؛ اگرچه سطوح بسیار بالا نیز ممکن است همین‌گونه باشد. ایران و ترکیه هر سال چندین زلزلهٔ مخرب دارند. به نظر می‌رسد فراوانی زلزله در کرمان و ازمیر یا سیلاب در سند پاکستان توجه به خطر آن را کاهش داده است. این نتیجه از خسارات ناشی از زلزله و سیلاب به مردم حاصل می‌شود، در حالی که تجربهٔ مکرر مخاطره می‌تواند سطح دانش و حساسیت را افزایش دهد. زمینه یا نوع مخاطره، فرهنگ، اقتصاد (برخورداری)، سیاست (مشارکت واقعی) و فناوری پنج عامل مهم در درک مراحل سه‌گانهٔ یادشده است. مشاهدهٔ ادراک مخاطرات بدون در نظر گرفتن تقاضاهای متضاد مورد توجه مردم و مسئولان اشتباه است. مقیاس و دقت ادراک خطر ممکن است به میزان تداوم تقاضاها و منابع در معرض خطر و زمینهٔ بروز مشکلات اجتماعی یا سیاسی در جامعه بستگی داشته باشد. اگر مردم متقاضی آن باشند، مسئولان به آن توجه خواهند کرد. تجربهٔ شخصی مردم (مثلاً وقتی که یک مخاطره را تجربه کرده باشند) و آموزش دیداری و رسانه‌ای، و آموزش دانشگاهی در سطوح مختلف به مردم می‌تواند در ادراک مخاطرات و در نتیجه تقاضای کاهش مخاطرات مؤثر باشد.

به همین ترتیب، ادراک خطر باید در بستر فرهنگی آن مشاهده شود. روابط اجتماعی ترکیبی از چند عامل یا پدیدهٔ فیزیکی و حیاتی است که نفوذ فرهنگ و تاریخ را به عمق روح و روان فرد و گروهی که او به آن تعلق دارد گسترش می‌دهد. بنابراین، ادراک و اقدام جمعی در مورد مخاطرات نه تنها از مجموع برداشت‌ها و اقدامات، و از محیط اجتماعی حاکم ناشی می‌شود، بلکه از حوادث در تاریخ که سایهٔ فرهنگی بلند و پایداری را بر حال و آینده می‌اندازد نیز ناشی می‌شود. شعر معروف «خشت اول چون نهد معمار کج / تا ثریا می‌رود دیوار کج» از همین رهرو حاصل شده است.

ساده‌ترین مخاطرات در فرهنگ‌های محلی تحلیل می‌شوند و به تفاسیر و واکنش‌های پیش‌بینی‌پذیر می‌انجامند. بنابراین، ما به یک "فرهنگ ادراک مخاطره" نیز نیاز داریم، که یک مدل از عمل و واکنش فردی و جمعی در زمینهٔ مخاطره است. ریشه‌های آن ممکن است مذهبی، سیاسی، اجتماعی یا حتی علمی باشد، و آن نشان‌دهندهٔ شکلی از اجماع بر سر مخاطره در جامعه است. با این حال، از آنجا که جوامع نهادهای یکنواخت نیستند، ما ممکن است "خرده‌فرهنگ مخاطره" را به‌عنوان گروه‌هایی تعریف کنیم که دیدگاه‌های مشترک را اتخاذ می‌کنند، اما لزوماً در عمل همگن نیستند.

منابع

- [۱]. «تهران تقاص ناکارآمدی دولت را می دهد»، روزنامه همشهری، ۱۳۹۵/۱۱/۲۷.
- [2]. Alexander David, Confronting catastrophe, New perspectives on natural disasters, university of Massachusetts, Oxford,2000.
- [3]. Alexander,D,E,2002.Principles of emergency, planning and management, oxford University press, New York.
- [4]. Bobrowesky. Peter.T.,2013. Encyclopedia of natural hazards, Springer. New York,ISBN 978-90-481-8699-0.
- [5].Moghim Ebrahim, 2014, Hazards science, University of Tehran Press.
- [6].Preston, Richard, 2002. The Demon in the freezer, a true story, ISBN O- 375-50856-2.